

غزه، اوکراین، قره باغ - سه جنگ یک جبهه

علی قره جه لو

غزه - فلسطین

اقدام متهورانه و حساب شده حماس در 7 اکتبر 2023 نه آغاز جنگ، که ضد حمله ای در حین جنگ بود.

شبیخون حماس به سرزمین های اشغالی تحت کنترل اسرائیل در 7 اکتبر 2023، که از یک طرف بطور طبیعی سبب عکس العمل های هیستریک در جبهه حامیان اسرائیل گردید، از طرف دیگر اما، سرانجام آن هرچه که باشد، اقدام متهورانه، قهرمانانه، و حساب شده ای بود که جنبش آزادیبخش فلسطین تاکنون بدان دست زده است. این اقدام حماس علیه نیروهای اشغالگر اسرائیل نقطه عطفی در روابط اعراب - اسرائیل بشمار خواهد رفت. به این معنی که، خاورمیانه دیگر منطقه ای نخواهد بود که اسرائیل و حامیان غربی اش بتوانند مثل سابق بیکه تازی کنند.

رایج ترین عکس العمل علیه اقدام حماس که در واقع، از طرف حامیان اصلی اسرائیل، آمریکا و اتحادیه اروپا نشان داده شد، متهم کردن حماس به آغاز جنگ بود. در نتیجه، اقدام حماس را حمله ای تروریستی قلمداد کرده، و اینبار به دفاع از اسرائیل تحت نام، "اسرائیل حق دفاع از خود را دارد" برخاستند. در حالی که، جنگ بین فلسطین و اسرائیل از روز تاسیس دولت اسرائیل تاکنون به اشکال متفاوت، مدام، و بی وقفه ادامه داشته است. در واقع، اقدام حماس در حمله به مناطق اشغالی، اسارت نظامیان و گروگان گیری غیر نظامیان اسرائیلی نه آغاز جنگ، بلکه ضد حمله ای در حین جنگ بود. زیرا، جنگ فلسطین - اسرائیل در 7 اکتبر 2023 آغاز نشد، بلکه، گذشته خونین و ویرانگری دارد که رسانه های حامی اسرائیل آگاهانه آنرا از افکار عمومی جهان پنهان می کنند.

تداوم و تحمیل سیستماتیک جنگ علیه خلق فلسطین، با هدف غصب و توسعه سرزمینی دولت اسرائیل، سبب آوارگی روز افزون مردم فلسطین از خانه و کاشانه خود گشته، و در این جنگ تحمیلی و نابرابر، اسرائیل همیشه از حمایت بی دریغ آمریکا - اروپا برخوردار بوده است. اصولا اسرائیل یک دولت دست ساخت غرب امپریالیست برای کنترل منابع انرژی و موقعیت ژئواستراتژیک خاورمیانه بوده است. نگاهی به نقشه جغرافیایی فلسطین از بعد از تاسیس دولت اسرائیل تا به امروز، واقعیت آنچه را که اسرائیل بر سر فلسطین آورده است را اثبات می کند و نشان می دهد که این جنگ هیچوقت متوقف نشده بود که حماس آغازگر آن باشد.

عکس العمل دیگر، گفتمانی است که می گوید، حماس یک سازمان اسلامی است که توسط جمهوری اسلامی ایران حمایت سیاسی، مالی ... می شود، و اگر در جنگ علیه اسرائیل پیروز شود نهایتا رژیمی مانند جمهوری اسلامی در فلسطین برپا خواهد کرد! این گفتمان باصطلاح "سکولار" هر قدر هم بخواهد هم اسرائیل و حامیان غربی آنرا در ارتکاب جنایت نسل کشی علیه مردم فلسطین سرزنش کند، و هم حماس را بعلت اسلامی بودن و حمایت جمهوری اسلامی رد نماید، در تحلیل نهایی در کنار اسرائیل و غرب امپریالیست حامی اسرائیل قرار می گیرد. چرا که، در جنگ عادلانه مردم فلسطین به رهبری حماس بر علیه تداوم اشغال صهیونیستی، راه میانه ای وجود ندارد. تلاش رسانه های غرب در جدا کردن حمایت مردم فلسطین از حماس و جانشین تراشی برای حماس در بعد از عملیات باصطلاح "پاکسازی" اسرائیل در غزه نیز با مقاومت مردم فلسطین و ادامه حمایت از حماس، نقش برآب شده است.

اسرائیل بدنبال "جایگزینی قابل قبول"، یعنی، دست نشانده رژیم صهیونیستی و حامیان آن در بعد از "پاکسازی" کامل غزه از حماس است. "سکولار" های ما هم، به دلیل حمایت جمهوری اسلامی از حماس، به مردم فلسطین پشت می کنند. آیا راهی بهتر از این در دفاع از اسرائیل اشغالگر وجود دارد؟

ملت فلسطین در خط مقدم جبهه مبارزه علیه اسرائیل - آمریکا قرار داشته و بطور عینی نه فقط بخاطر فلسطین، بلکه در راستای منافع کشورهای آسیای غربی و در جبهه انسانیت می جنگد. اسرائیل و آمریکا و شرکای غربی شان، با دخالت مستقیم و یا با دست سازمان های تروری که خود سازماندهی کردند، عراق، سوریه، لیبی، تونس، یمن .. را محکوم به آشوب و هرج و مرج، قتل و کشتار و غارت کردند. لذا، دفاع از آرمان فلسطین، دفاع از موجودیت خود و کشورهای آسیای غربی و دفاع از خلق های منطقه نیز می باشد. این صف بندی، یک صف بندی استراتژیک در مقابل تهدید مشترک است که از ضرورت منافع مشترک این کشورها سرچشمه می گیرد. در این صف بندی جایی برای صف بندی های کاذبی چون اسلامی، مذهبی، سکولار وجود ندارد.

افول آمریکا و آینده صهیونیسم

وقتی آمریکا در سطح جهانی در حال افول است، این واقعیت به عقب نشینی صهیونیسم نیز منجر خواهد شد. کشورها وقتی آغاز به مبارزه علیه امپریالیسم می کنند، از اسرائیل نیز فاصله می گیرند، و با خلق فلسطین نیز بیشتر همدردی می کنند. افول آمریکا عقل کشورهای عربی که دنباله رو آمریکا هستند را نیز سر جای خود می آورد. با این حال، آمریکا، که چین و روسیه را دشمنان اصلی خود اعلام کرده، نمی تواند نظاره گر از دست دادن کنترل خود در آسیای غربی باشد. منطقه ای که توازن قوا علیه آمریکا و اسرائیل در حال تغییر است. تاثیر همکاری روسیه، ترکیه و ایران، از لیبی تا قره باغ، از سوریه تا عراق نتایج خود را نشان می دهد. حتی در سطح جهان در آمریکای لاتین و آفریقا، سمت و سوی تحولات علیه دنیای تک قطبی در حال تکوین است.

## اوکراین - روسیه

**آغاز "عملیات ویژه نظامی" روسیه در 24 فوریه 2022 در اوکراین نه آغاز جنگ که ضد حمله ای در حین جنگ بود.**

هر روزی که سپری می شود، آشکارتر می شود که مسئله اوکراین، فراتر از اوکراین، و در واقع جنگی مربوط به نظم آمریکایی است.

جبهه اوکراین، از منظر آمریکا، اول محاصره و نهایتاً تجزیه روسیه، دوم تداوم و تحکیم حاکمیت بر اروپا، سوم قطع همکاری در زمینه انرژی بین آلمان/ اروپا - روسیه، و چهارم ابزار توسعه استقرار نظامی در اروپای شرقی و دریای سیاه بود. از این منظر، گسترش ناتو به مرز های روسیه از طریق اکراین، راه رسیدن به اهداف فوق بود.

از این رو جنگ اوکراین، از منظر آمریکا تلاشی برای ادامه و بسط نظم آمریکایی، ولی از منظر روسیه، به جنگی برای متوقف کردن آن تبدیل شده است.

لاوروف، هدف آغاز "عملیات ویژه نظامی" روسیه در اوکراین را با این سخنان توضیح داد: "هدف ما، پایان دادن به گسترش بیشرمانه ناتو، و متوقف کردن روند بیشرمانه در جهت تاسیس حاکمیت مطلق آمریکا و دنباله روان غربی آن بر جهان است".

لاوروف بطور خلاصه، می گوید، "می خواهیم، به نظم جهانی تحت حاکمیت آمریکا پایان دهیم". بله، مسئله عبارت از این است. لذا، آنهایی که در اوکراین "جنگ بین امپریالیست ها" را می بینند، و یا آنهایی که از: "روسیه بدون دلیل به همسایه اش حمله کرد" صحبت می کنند، و یا، با "بیطرفی" (!) "نه روسیه نه اوکراین" از آلوده شدن دامن خود می ترسند، در واقع نمی خواهند این حقیقت را ببینند که: در اوکراین، درگیری بین ادامه موجودیت نظم تحت حاکمیت آمریکا و پایان دادن به آن نظم در جریان است!

نظم آمریکایی، یعنی، ادامه سلطه دلار، فقیر شدن خلق های جهان بوسیله سرمایه داری لیبرال. ادامه روند اشغال ها از عراق تا افغانستان، از سوریه تا لیبی، و یا متوقف کردن آن است.

مدت هاست که "کشورهای در حال توسعه" و در راس آنها روسیه و چین، به اراده "اردوگاه امپریالیستی غرب" سرخ نمی کنند. یعنی در اوکراین، در تایوان، در لیبی، در سوریه، بین اردوگاه آتلانتیک امپریالیست، و دنیای در حال توسعه کشمکش است. کشورهای در حال توسعه، به حملات امپریالیستی از این جبهه ها پاسخ می دهند.

بدون دیدن تلاش های آمریکا از طریق ناتو، برای تداوم نظم آمریکایی، نه مسئله اوکراین را میتوان فهمید، و نه اراده سر خم نکردن کشورهای در حال توسعه در مقابل اردوگاه امپریالیستی را میتوان درک کرد...

اگر آمریکا بتواند از طریق جبهه اوکراین به حملات خود ادامه دهد، یعنی، اگر روسیه نتواند آمریکا را در اوکراین متوقف کند، در سالهای آینده، بسیاری از کشورهای منطقه با مشکلات بزرگی رو در رو خواهند شد:

- اگر نتوان آمریکا را در اوکراین متوقف کرد، "معاهده مونترو"، ویژگی حفظ صلح را از دست می دهد، و دریای سیاه تبدیل به دریاچه ناتو شده، و دریای سیاه که تنها دریایی است که آمریکا نتوانسته وارد آن شود، به صحنه درگیری های جدید تبدیل می شود.

- اگر نتوان آمریکا را در اوکراین متوقف کرد، از قفقاز تا آسیای مرکزی، در جغرافیای وسیعی، درگیری ها، تغییرات رژیم، حتی نقشه های جغرافیایی جدیدی بوجود می آید.

- اگر نتوان آمریکا را در اوکراین متوقف کرد، نمونه های "کودتا با حمایت آمریکا" در پاکستان که سبب سرنگونی عمران خان شد، در آسیا بیشتر می شود.

- اگر نتوان آمریکا را در اوکراین متوقف کرد، مسیر طبقه سرمایه داری مالی آمریکا، برای استثمار بیشتر، و وحشیانه تر خلق های جهان باز شده، و خلق های جهان فقیرتر و فقیرتر خواهند شد.

بهرحال، روسیه توانسته است آمریکا را در اوکراین متوقف کند!

بنابراین باید چنین بگوئیم:

روسیه، با متوقف کردن آمریکا در اوکراین، در واقع در سالهای آینده از تبدیل دریای سیاه به دریاچه ناتو و صحنه درگیری، از تشکیل جبهه های جدید درگیری از قفقاز تا آسیای میانه جلوگیری می کند.

## جنگ قره باغ

**آغاز عملیات نظامی آذربایجان در 27 سپتامبر 2020 برای آزاد سازی سرزمین های اشغالی خود، نه آغاز جنگ، که ضد حمله ای در حین جنگ بود.**

آذربایجان، زمانی که دچار هرج و مرج و کشمکش قدرت در داخل بود، و ارتش آن عملاً از هم پاشیده بود، با حمله نیروهای ارمنستان و دخالت عملی روسیه و حمایت آشکار اتحادیه اروپا و آمریکا، ظرف دو سال جنگ، یک پنجم خاک خود را از دست داد و بیش از یک میلیون نفر از شهروندان آذربایجان در خاک خود آواره شده و مجبور به ادامه زندگی در طاقت فرسا ترین شرایط گردیدند.

جنگ اول قره باغ که جنگ تحمیلی روسیه شوروی به نیابت ارمنستان علیه آذربایجان بود، نهایتاً به آتش بس 24 دسامبر منجر شد. ولی علی رغم چهار قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل (قطعنامه های 853-874-884-822 در سال 1993) دایر بر لزوم خروج نیروهای اشغال گر ارمنی از خاک آذربایجان، ارمنستان همچنان به اشغال خاک آذربایجان ادامه داد، و اعتنایی به قطعنامه های شورای امنیت نکرد. "گروه مینسک"، در چارچوب "سازمان همکاری و امنیت اروپا" که در آن روسیه، فرانسه و آمریکا دست بالا را داشتند نیز، در مدت 25 سال اشغال خاک آذربایجان، حرکتی در جهت حل صلح آمیز منازعه آذربایجان - ارمنستان انجام نداد و عملاً نشان داد که نه تنها زیر بار قطعنامه های شورای امنیت نمی رود، بلکه منافع آنها در جهت "حفظ وضع موجود"، نه جنگ نه صلح، و تداوم اشغال خاک آذربایجان است.

جمهوری اسلامی ایران نیز در این مدت، طرفدار "حفظ وضع موجود"، یعنی تداوم اشغال خاک آذربایجان بود و برخلاف گفتمان "حمایت" از تمامیت ارضی آذربایجان، بجای دنبال کردن یک سیاست اصولی در رابطه با اشغال خاک آذربایجان توسط ارمنستان، عملاً در کنار ارمنستان قرار داشت و حتی، در هر تلاشی در راه عادی شدن روابط آذربایجان - ارمنستان مانع تراشی می کرد.

## تغییر "وضع موجود" در روابط روسیه با آذربایجان و ارمنستان

جنگ دوم قره باغ (27 سپتامبر تا 10 نوامبر 2020) دارای پیش زمینه های سیاسی - امنیتی طولانی بود، که میبایستی، باین و یا آن شکل منتهی به اعاده حاکمیت آذربایجان بر سرزمین های اشغالی خود می گشت. تا قبل از روی کار آمدن پاشینیان حکومت سرژ سرکیسیان، با وساطت روسیه، در اعاده 5 بخش از 7 بخش اشغالی اراضی آذربایجان توافق کرده بود. 2 بخش اشغالی دیگر نیز، طی یک جدول زمانی قرار بود به آذربایجان اعاده شود، عملی شدن این طرح با ترکیه نیز هماهنگ شده بود، ولی، به درخواست سرکیسیان، موکول به بعد از انتخابات ارمنستان گردیده بود.

پیروزی پاشینیان در انتخابات ارمنستان (8 مه 2018) که با یک انتخابات مخملی سازماندهی شده از طرف آمریکا، و جورج سوروس بقدرت رسیده بود، منتهی به تشدید تنش ها با آذربایجان، و بدنبال آن درگیری های نظامی پراکنده با آذربایجان گردید. تشدید تنش ها، نتیجه تحریکاتی بود که آمریکا و فرانسه در قفقاز جنوبی بدان نیاز داشتند، تا بتوانند جای پای در قفقاز جنوبی علیه روسیه پیدا کنند.

در نتیجه، روسیه برای مهار حضور فزاینده آمریکا و ناتو در قفقاز جنوبی از طریق ارمنستان (همچون مورد گرجستان و اوکراین)، به رویکرد جدیدی که شامل اعاده کامل اراضی اشغالی آذربایجان بود، روی آورد. یعنی، از سیاست سابق خود دایر بر "حفظ وضع موجود" عبور کرد. این چراغ سبزی بود که روسیه به آذربایجان داد. چرا که می دانست، در صورت عدم مداخله به نفع ارمنستان، آذربایجان قادر به آزاد سازی اراضی اشغالی خود خواهد بود. با تغییر سیاست روسیه در قفقاز، جمهوری اسلامی نیز مجبور شد تا نظاره گر تغییر وضع موجود در قفقاز و پنبه شدن رشته های خود گردد.

**گسترش فزاینده روابط راهبردی روسیه با ترکیه**

از سوی دیگر، مناسبات رو به گسترش روسیه - ترکیه در چهارچوب "کنفرانس آستانا" در حل مسائل منطقه ای، و گسترش روابط اقتصادی ترکیه - روسیه تا حد روابط راهبردی، ( خط لوله گاز "تورک آکیم"، ساختن راکتورهای اتمی "آک کویو" و خرید سیستم های دفاع هوایی S 400 - از روسیه، - علی رغم فشارهای آمریکا و اتحادیه اروپا علیه ترکیه) و تبدیل شدن روسیه به شریک تجاری اول ترکیه، که در نتیجه تلاش ترکیه برای فاصله گیری از غرب اتفاق می افتاد، منجر به یک نوع همکاری استراتژیک در زمینه های امنیتی نیز، گردید. لذا، روسیه دیگر مخالف مداخله ترکیه در مسائل قفقاز نبود و ترکیه را نه به چشم یک دشمن عضو ناتو، بلکه بعنوان یک رقیب و حتی شریک در زمینه های مختلف تلقی می کرد. اگرچه در زمان سرزمین های اشغالی آذربایجان از طریق صلح آمیز که با میانجیگری روسیه و هماهنگی با ترکیه انجام می شد، امکان پذیر نگردید، در زمان پاشینیان، از طریق نظامی میسر شد. در همه این مدت، هم غرب، بویژه آمریکا و فرانسه، و هم جمهوری اسلامی کماکان سیاست های سابق خود در رابطه با آذربایجان و ارمنستان را ادامه دادند. در این میان، فریاد های آتش بس و بازگشت به میز مذاکره، در اثنای جنگ 44 روزه، که از هر طرف بگوش می رسید، معنایی جز متوقف کردن پیشروی آذربایجان در مسیر آزاد سازی سرزمین های اشغالی خود نمی توانست داشته باشد. در واقع، آن فریادهای صلح و بازگشت به دیپلماسی و میز مذاکره از منظر آذربایجان به معنای "حفظ وضع موجود" و ادامه اشغال تلقی می شد، که در 30 سال گذشته به دلیل سیاست "حفظ وضع موجود" گروه مینسک، هیچ نتیجه ای در پایان دادن به اشغال خاک آذربایجان نداده بود.

### روابط و مانورهای نظامی ارمنستان با آمریکا

وقتی "متحد" جمهوری اسلامی، پای ناظرین اتحادیه اروپا را به ارمنستان باز کرد و در مرزهای ایران، با ناتو، مانور نظامی مشترک برگزار کرد و خواستار جایگزینی نیروهای فرانسه و آمریکا (ناتو) با نیروهای فدراسیون روسیه شد و تصمیمات دایر بر دستگیری پوتین در صورت سفر به ارمنستان را امضا کرد .... جمهوری اسلامی متوجه خطاهای راهبردی خود در رابطه با منازعه آذربایجان - ارمنستان گردید. در حالی که هم روسیه، و هم ترکیه و آذربایجان در همان فرادای کودتای مخملی ناتو در ارمنستان، متوجه بهم خوردن سیاست "حفظ وضع وجود" در جنوب قفقاز شده بودند. اما، جمهوری اسلامی در سایه یک جریان ضد آذربایجانی و ضد ترک موسوم به "ایران شهری" {"ملی" گرایان باستانگرا و افراطی فارس} و با نگاه امنیتی به آذربایجان ایران، فرصت های پیش آمده در رابطه با آذربایجان را یکی پس از دیگری از دست می داد و کاری جز شاخ و شانه کشیدن های پوچ و نمایشی در مرزهای جمهوری آذربایجان نمی توانست انجام دهد.

مسلم است که جمهوری اسلامی در رابطه با جمهوری آذربایجان که ریشه های تاریخی - اجتماعی - فرهنگی - زبانی .. عمیقی با آن دارد، باید تجدید نظر اساسی کرده، و روابط خود با آذربایجان را اینبار، نه بر اساس رویاهای باستانگرایی پارسی محافل معلوم الحال، که هنوز موجودیت کشوری بنام "جمهوری آذربایجان" را برسمیت نشناخته و از "رژیم باکو" حرف می زنند! بلکه، براساس "منافع ملی واقعی" ایران، تنظیم کند.

### سه جنگ، یک جبهه:

هرکدام از جنگ های غزه - اوکراین - قره باغ گرچه به ظاهر، دارای علت ها و اهداف جداگانه ای هستند، ولی در واقع، حلقه های یک جبهه واحد محسوب می شوند. جبهه کشورها و خلق هایی که در مقابل نظام تحمیلی، غیرعادلانه، و تک قطبی غرب امپریالیست، و بازوی مسلح آن ناتو سر خم نمی کنند. صف بندی فوق، اساسی ترین صف بندی در جهان کنونی است، که بدون درک آن هیچ نیروی سیاسی قادر به تحلیل درستی از منازعات و کشمکش هایی که در جهان جریان دارد، نمی شود.

**توضیح:** این مقاله حدودا چهار ماه پیش نوشته شده ولی نهایتا امروز فرصت نشر آن فراهم گردید. در نوشتن این مقاله، از مقاله ها و ترجمه های خود که برخی از آنها قبلا منتشر شده اند، استفاده کرده ام..